

آمریکا و چین در نظم پسا کرونا*

حمید احمدی نژاد^۱

ارسلان قربانی شیخ نشین^۲

چکیده

سال‌های بسیاری از رواج اصطلاح نظم پسا آمریکایی می‌گذرد، نظمی که اغلب محققان محور آن را چین تصور می‌کنند. در این میان، ظهور همه‌گیری کرونا و تبدیل آن به یک بحران جهانی و مهمتر عدم رهبری و نیز شکست آمریکا در این پاندمی، باعث شد تا برخی آن را عامل غروب خورشید هژمونی ایالات متحده بنامند. این پژوهش با پرسش از ماهیت نظام بین‌الملل پسا کرونا در بُعد هژمون و ضد هژمون [آمریکا و چین]، تلاش دارد تا از منظر سناریونویسی و تکنیک دلفی به این سوال پاسخ دهد که آیا کرونا منجر به سقوط هژمونی واشنگتن و جایگزینی پکن به جای آن می‌شود یا خیر؟. نتایج بررسی نشان داد به دلایل متعددی که نتیجه‌ی آنها باقی ماندن شکاف پیشتازی آمریکا نسبت به چین خواهد بود سقوط هژمونی آمریکا در جهان پسا کرونا ساده‌لوحانه می‌نماید. اما چین با الگوسازی از چهره‌ی خود به عنوان ناجی جهان در دوران کرونا به دلیل موفقیت در مهار آن و نیز ایجاد خط دوستی‌های جهانی از طریق دیپلماسی ماسک، وارد مرحله‌ی مشروعیت‌زدایی از نظم به رهبری آمریکا شد. حالا باید دید آیا رهبران پکن با در نظر گرفتن این افزایش نفوذ خود، تمایل و اراده‌ای برای به پایان رساندن این مرحله و ورود به مرحله‌ی چرخه‌ی قدرت خواهند داشت یا خیر؟، امری که در حال حاضر اگر نگوئیم غیرممکن، اما قطعاً بسیار سخت و پرتنش خواهد بود.

▪ واژگان کلیدی:

هژمونی آمریکا، خیزش چین، بحران کرونا، نظم پسا کرونا، سناریوپردازی.

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۴/۰۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۶/۰۶

* این مقاله مستخرج از طرح پسادکتری با عنوان «سناریوهای نظام بین‌الملل پسا کرونا» بوده و با حمایت صندوق پژوهشگران و فناوران کشور انجام گرفته است.

^۱ پژوهشگر پسادکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران ahmadinejad@khu.ac.ir

^۲ استاد تمام گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول) ghorbani@khu.ac.ir

مقدمه

یکی از مهم‌ترین و احتمالاً اگر اغراق نباشد برجسته‌ترین موضوعی که در عرصه‌ی سیاست جهانی از زمان ظهور کووید-۱۹ در بین متخصصان روابط بین‌الملل مورد بحث قرار گرفته، پیامدهای همه‌گیری کرونا بر نظم بین‌المللی بوده است. بدین معنا که این پاندمی مجموعه‌ای از روندهای جهانی از پیش موجود را تسریع بخشیده که در میان آن‌ها افزایش رقابت ایالات متحده به عنوان هژمون نظام جهانی و چین به عنوان کاندیدای چالش‌گر این هژمونی بیشتر از همه‌ی دیگر روندها برجسته شده است. بر همین اساس یکی از فرض‌های بدیهی مورد اتفاق بسیاری از محققان روابط بین‌الملل تأکید بر نقش تعیین‌کننده‌ی این جایگاه چین و آمریکا در شکل‌دهی به ساختار نظام آینده است. لذا هدف این مقاله آن است که نشان دهد هژمونی آمریکا در نظام جهانی پساکرونا در مقابل چالش‌گری چین به عنوان بزرگ‌ترین تهدید این هژمونی، مبتنی بر چه نوع سناریوی خواهد بود. برای رسیدن به این هدف، ضمن ارائه چارچوب نظری چرخه‌ی قدرت برای فهم سیکل رهبری ساختار و بررسی رابطه‌ی چین و آمریکا در عصر پساکرونا، عناصر مؤثر بر سناریوپردازی به عنوان پیشران‌ها، سد‌کننده‌ها و شگفتی‌سازها مشخص و در مرحله بعد با استفاده از روش دلفی بر مبنای یک پرسشنامه‌ی برآمده از عناصر مطرح شده، سناریو تدوین و توضیح داده خواهد شد. لازم به ذکر است که سناریونویسی در این مقاله مبتنی بر رویکرد اکتشافی است. در این رویکرد با تمرکز بر این که «چه چیزی ممکن است رخ دهد؟» روندها مورد بررسی و تبیین قرار گرفته و به سمت ترسیم سناریو حرکت می‌کنیم.

بنابراین از میان سه وجه سینتاکتیک^۱، سمانتیکس^۲ و پراگماتیکس^۳، تحقیق حاضر بر وجه پراگماتیکس یعنی بر شکل آینده از منظر مطالعات آینده‌پژوهانه تأکید دارد. از جمله آثار مرتبط در زمینه‌ی پیشینه این پژوهش می‌توان به این موارد اشاره کرد؛ نجفی‌سیار (۱۳۹۹) در مقاله «بحران کرونا و تغییر پویای راهبردی نظام بین‌الملل» معتقد است کرونا به عنوان یک پیشران منجر به تغییر الگوهای نظام از جمله تغییر قدرت از غرب می‌شود.

۱. مطالعه ارتباط نشانه‌ها با یکدیگر

۲. مطالعه ارتباط نشانه‌ها با اشیاء

۳. مطالعه ارتباط نشانه‌ها با معانی

کریستنسن^۱ (۲۰۲۰) در مقاله‌ای کوتاه با عنوان «یک تراژدی مدرن؟ کووید-۱۹ و روابط آمریکا و چین^۲»، بحران کرونا را یک تراژدی بالقوه در روابط ایالات متحده و چین قلمداد می‌کند. گورتوف^۳ (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان «کروناویروس و روابط چین و ایالات متحده آمریکا^۴» بر این نکته تأکید می‌کند که واکنش به کرونا با شیوه‌های استبدادی در هر دو کشور چین و آمریکا زمینه‌ی تضعیف اعتماد عمومی را به وجود آورد. در باب نوآوری و تمایز این پژوهش با تحقیقات انجام شده باید گفت که اولاً غالب تألیفات انجام شده تحلیل‌های کوتاه نظریه‌پردازان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل و مبتنی بر مفاهیم کلی نظریات است و دوماً اغلب مقالات علمی که نیز تاکنون تألیف گردیده نتایج‌شان حاصل رجوع به نخبگان علمی نبوده است.

رویکرد پژوهش

مطالعات اسنادی- کتابخانه‌ای و اجماع نخبگی (دلفی) مبنای گردآوری داده‌ها و نیز تنظیم سناریو در این پژوهش است. در مرحله ابتدایی به صورت توصیفی بافت کلی موضوع در ابعاد رهبری تاریخی ساختار و تقابل چین و آمریکا به عنوان هژمون و کشور چالش‌گر و... شرح داده می‌شود. در گام بعدی پیشران‌ها، سدکننده‌ها و شگفتی‌سازها که عوامل و متغیرهای مهم در وقوع یا عدم‌وقوع سناریو هستند مشخص و در گام سوم، براساس دو گام قبلی سناریو شناسایی و تنظیم شد. شناسایی سناریو با روش اجماع نخبگی و بهره‌گیری از پرسشنامه انجام خواهد شد. گام چهارم به تحلیل سناریو اختصاص یافت. در این گام سناریو به گونه‌ای طرح می‌گردد که دارای عنوان، مقدمه، شرح و جمع‌بندی باشد. تحلیل کیفی، تحلیل تاریخی، شواهد تجربی و نظرات اندیشمندان روابط بین‌الملل مبنای تبیین و توصیف سناریو در این مرحله خواهند بود.

۱. تئوری چرخه‌ی قدرت؛ سیکل تاریخی رهبری ساختار

چارلز دوران با مطالعه سه شکست تجربه موازنه قوا تئوری چرخه‌ی قدرت را بنا نهاد (جمشیدی و یزدان‌شناس، ۱۳۹۹: ۵۷). این نظریه حاکی از آن است که همواره یک دولت

۱. Christensen

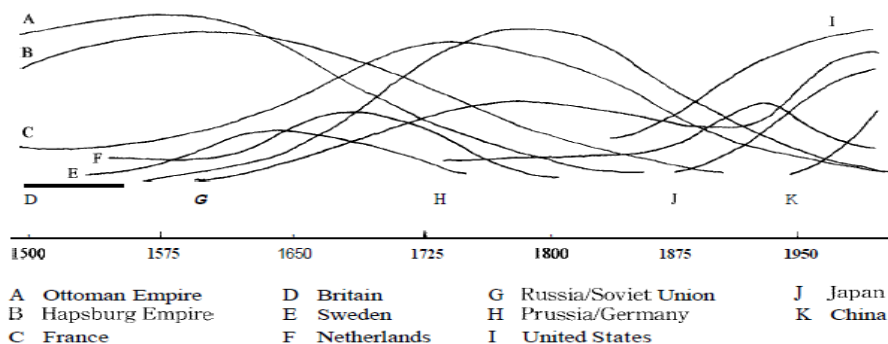
۲. A modern tragedy? COVID-۱۹ and US-China relations

۳. Gurtov

۴. The Coronavirus and China-U.S. Relations

به عنوان قدرت جهانی نظام بین‌الملل وجود دارد که مسئول ایجاد نظم و ثبات برای این نظام است. در این نظریه هر چرخه‌ی قدرت از چهار مرحله زمانی عبور می‌کند. در مرحله اول یعنی پایان جنگ جهانی، یک دولت قدرتمند ظاهر و در نتیجه به قدرت جهانی جدید تبدیل می‌شود. شکل‌گیری قدرت جهانی در پایان مرحله جنگ جهانی، ورود به فاز دوم چرخه قدرت است. در طول این مرحله، نظام بین‌الملل نسبتاً پایدار است و هیچ چالشی برای قدرت جهانی وجود ندارد. پس از این، جهان وارد فاز سوم یعنی مشروعیت‌زدایی می‌گردد. در این مرحله همان‌طور که قدرت‌های در حال رشد در سیستم قوی‌تر می‌شوند، تقاضا برای تأمین امنیت بین‌المللی به وسیله‌ی قدرت جهانی کاهش می‌یابد و با تلاقی این قدرت و قدرت‌های در حال ظهور، این چرخه در نهایت وارد فاز چهارم یعنی تمرکززدایی می‌شود. در مرحله تمرکززدایی، قدرت‌های در حال ظهور به برابری قدرت با قدرت جهانی می‌رسند و در نهایت، یک یا چند قدرت در حال ظهور به عنوان رقیب قدرت جهانی ظاهر می‌شوند (۵-۶: ۲۰۱۶، Ivie). شکل زیر پویایی ساختار و تغییر قدرت‌های جهانی از سال ۱۵۰۰ تا به هژمونی رسیدن ایالات متحده در ۱۹۴۵ را نشان می‌دهد؛

شکل ۱. دینامیسم تغییر و جایگاه قدرت‌های جهانی در سیستم



Source: Doran, 2000: 333

به این ترتیب می‌توان گفت چرخه‌ی قدرت یک الگو مبتنی بر قاعده‌ی گذار و این واقعیت است که دنیای مدرن با توالی قدرت‌هایی روبرو بوده که رهبری را در عرصه جهانی به عهده

داشته‌اند. مدلسکی از چهار قدرت پرتغال، هلند، بریتانیا دو بار و ایالات متحده به عنوان کشورهای که به معنای واقعی نظم جهانی را ایجاد کرده‌اند به صورت زیر نام می‌برد؛

جدول ۱. کشورهای هژمون و کاندیداهای شکست‌خورده

قدرت‌های هژمون پرتغال	هلند	بریتانیا	بریتانیا	آمریکا
داوطلب‌های ناموفق اسپانیا	فرانسه	فرانسه	آلمان	شوروی

در توضیح روند جابجایی این قدرت‌ها، پرتغال طی بازه‌ی زمانی ۱۵۱۷-۱۴۹۴ بزرگ‌ترین و اولین امپراتوری جهانی بود که در آمریکای شمالی و جنوبی، آفریقا و مناطق مختلف آسیا و اقیانوسیه حضور داشت (۶۰: ۲۰۱۸، *Stoynov*). در ۱۴۹۸ سفر به هند از راه دریا برای اولین بار به وسیله واسکو دو گاما^۱ منجر به نظامی شدن اقیانوس هند و خلیج فارس و استقرار هژمونی پرتغال بر آن‌ها شد. سه مرحله نفوذ پرتغال و تأسیس امپراتوری آن بدین صورت بود؛ از ۱۵۰۰ تا ۱۵۱۵ که به زور اسلحه در اقیانوس هند و خلیج فارس مستقر شدند، از ۱۵۱۵ تا ۱۵۶۰ که اوج قدرت دریایی این کشور بود و نهایتاً پس از ۱۵۶۰ که مرحله‌ی افول آن در مواجهه با مقاومت بومی و رقابت دیگر قدرت‌های خارجی بود. پس از افول پرتغال، سال ۱۶۰۹ آغاز عصر طلایی هلند بود (۱۲: ۲۰۱۶، *Ivie*). نظام جهانی این قدرت بعد از امضای پیمان ترک مخاصمه با اسپانیا و پرتغال به سمت استقرار پیش رفت. پس از آن با تسلط بر شبه جزیره ایبری و سپس تصرف مایملک اسپانیا، تأسیس شرکت‌های تجاری و مؤسسات مختلف مالی نظم جهانی جدید را مستقر کرد. اما در اواخر قرن هفدهم قدرت هلند رو به تحلیل رفت و جنگ‌های تجاری آن با بریتانیا افزایش یافت. فشارهای فرانسه نیز بر این کشور تشدید و در سال ۱۶۸۰ نهایتاً شرایطی مشابه پرتغال برای نظم جهانی هلند نیز به وجود آمد (کولایی، ۱۳۷۷: ۱۶۴). با فروپاشی هلند در دومین مرحله‌ی چرخش قدرت، معاهده اوترخت^۲ در سال ۱۷۱۳ منجر به پایان جنگ‌های لوئی چهاردهم و آغاز اولین چرخه قدرت جهانی بریتانیا شد که تا اعماق قرن هیجدهم گسترش پیدا کرد (۲۱: ۲۰۱۶، *Ivie*). قدرت دریایی، حفظ موازنه قوا در اروپا، تجارت مرکانتیلیستی و سیاست استعماری تبدیل به

۱. *Vasco da Gama*

۲. *Treaty of Utrecht*

مشخصات اصلی اولین سیستم جهانی بریتانیایی شد (Modelski, ۱۹۸۷: ۸۴). اما در سال ۱۷۷۶، مستعمرات آمریکایی بریتانیا اعلام استقلال کردند، و در نتیجه بریتانیا وارد مرحله سوم اولین چرخه قدرت جهانی خود شد و نهایتاً پایان زمستان بسیار سخت خاتمه‌ی اولین چرخه قدرت جهانی بریتانیا را رقم زد (Iviev, ۲۰۱۶: ۲۴). دومین چرخه قدرت جهانی بریتانیا در سال ۱۸۱۵ آغاز شد. اما از سال ۱۹۰۰ صلح بریتانیایی جایگاه خود را از دست داد که جنگ جهانی اول پاسخی به همین ناکارآمدی صلح بریتانیایی بود. نتیجه این جنگ برتری آمریکا برای پی‌ریزی نظم جدید جهانی بود که از آن سر باز زد (کولایی، ۱۳۷۷: ۱۶۶). اما نهایتاً نابودی اروپا در طول جنگ جهانی دوم پایان چرخه دوم قدرت جهانی بریتانیا را آغازی بر پایان چرخه دوم قدرت این کشور بود. به این ترتیب جنگ جهانی دوم نقطه عطفی برای برقراری سلطه آمریکا بود. بعد از این جنگ آمریکایی‌ها نظام جدیدی از روابط بین‌الملل، اعم از اقتصادی و سیاسی ایجاد و خود را به عنوان هدایت‌کننده آن معرفی کردند (Sapolsky, ۲۰۱۷: ۱۸۴-۱۸۵). پس از این مقطع، با پایان جنگ سرد، برتری عملی آمریکا نسبت به رقبای باقیمانده خود بسیار زیاد شد (Walt, ۲۰۱۸: ۱۸). به این ترتیب، ایالات متحده یک نظم مبتنی بر هنجارهای همکاری، ارزش‌های لیبرال دموکراتیک و اقتصاد باز جهانی ایجاد که برای دهه‌ها به عنوان ضامن آزادی، صلح و رفاه عمل کرد و با همین تضمین سه‌گانه‌ی صلح و رفاه و آزادی هژمونی بی‌رقیب خود را گسترش داد.

۲. تقابل چینی - آمریکایی در پسا کرونا

بازیگران مختلف بین‌المللی و منطقه‌ای مانند کوبا، ایران، روسیه و ونزوئلا به‌طور سنتی به عنوان دشمن ایالات متحده و منافع آن، برچسب خورده‌اند (Simons, ۲۰۲۰: ۲۱). اما در این میان با کاهش نظم تک‌قطبی، تمرکز مجدد بر نقش قدرت‌های دیگر در نظام بین‌الملل از جمله اتحادیه اروپا، هند و ژاپن افزایش یافت. هر یک از این کشورها دارای عناصری برای قدرت بزرگ بودن هستند، اما هیچ کدام همه‌ی این عناصر را یک‌جا ندارند و در این میان چین تنها کشوری تلقی شد که مجموع این ویژگی‌ها را دارد. به این ترتیب دهه‌هاست که توجه ویژه بر روی چین و تلاش این کشور برای به چالش کشیدن هژمونی آمریکا قرار گرفته است. در واقع با ورود به عصر پسا جنگ سرد، آمریکا در موقعیت قدرت برتر و چین در جایگاه قدرت در حال رشد قرار گرفت. این امر باعث شد تا همواره این سؤال مطرح باشد که آیا قدرت

برتر و قدرت در حال ظهور می‌توانند با یکدیگر کنار بیایند؟. همه‌ی شاخص‌ها نشانگر آن است که چین و ایالات متحده برای رقابت و رویارویی بیشتر در آینده خود را آماده می‌کنند. چرا که در دهه‌ی گذشته بی‌اعتمادی متقابل به یکی از وجوه بارز روابط این دو کشور تبدیل شده است. بارزترین شاخصی که می‌توان به آن در تائید افزایش تقابل میان دو کشور اتکاء کرد رجوع به اسناد دفاعی- امنیتی دو کشور است. به عنوان مثال، استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۷ و استراتژی دفاع ملی آن در سال ۲۰۱۸ چین را رقیب اصلی استراتژیک آمریکا دانسته است. به همین منوال در پاسخ، چین در سند دفاعی ۲۰۱۹ خود موسوم به کتاب سفید^۱ سیاست‌های یک‌جانبه‌ی آمریکا را زمینه‌ی افزایش رقابت استراتژیک بین‌المللی تلقی کرده است (Tze Ern Ho, ۲۰۲۰: ۹۵). این تصویرسازی در اسناد کلان دفاعی و امنیتی دو کشور باعث افزایش سوطن متقابل در پنج سال گذشته شده است.

به این ترتیب، روند تبدیل چین به یک قدرت بزرگ به موازات تفاوت‌های ایدئولوژیک و نیز دارا بودن عناصر قدرت ملی باعث تصور پکن به عنوان دشمنی برای هژمونی ایالات متحده از سوی رهبران این کشور شده است. لذا می‌توان گفت حتی قبل از ظهور کووید-۱۹، عوامل ژئوپلیتیکی آمریکا و چین را از هم جدا کرده بود و این تا حدی همان منطق غیرقابل انکار ژئوپلیتیک یا تله توسیدید^۲ مدنظر گراهام آلیسون^۳ است که به موجب آن یک قدرت در حال رشد در پی به چالش کشیدن و در نهایت جایگزینی با هدایت‌کننده نظم موجود است (Thompson, ۲۰۲۱: ۸۸). شیوع کووید مجدداً واگرایی و رقابت استراتژیک این دو کشور را احیاء کرد. در واقع شیوع پاندمی کرونا دو قدرت آمریکا و چین را به شدت تحت تأثیر قرار داد و روابط دوجانبه آن‌ها را به نقطه‌ی عطف تاریخی کشاند. برچسب‌زنی و اتهام‌زنی برای غلبه‌ی روایت خود در مقابل دیگری شگردی بود که مورد استفاده این دو کشور قرار گرفت. بنابراین در حالی که جامعه جهانی نیاز مبرمی به رهبری داشت، آنچه دنیا شاهد آن بود اختلافات بین این دو قدرت بزرگ بود که به جای همکاری، بر سرزنش یکدیگر متمرکز شدند و لذا به‌طور غیرمعمولی شاهد جایگزینی عقلانیت با تهییج احساسات در میان آن‌ها بودیم (Wang, ۲۰۲۰).

^۱. White Paper

^۲. Thucydides's trap

^۳. Graham Allison

لذا همان‌طور که جفری گرت^۱ از تسلط آمریکا و چین بر دنیا به عنوان G۲ نام می‌برد و معتقد است آنچه G۲ با هم، مستقل یا در تضاد انجام می‌دهند، تا حد بسیار زیادی نظم بین‌المللی را تعریف می‌کند (۷۸: ۲۰۲۱، *Bahi*)، باید گفت آنچه دنیا شاهد آن است غلبه‌ی تضاد بین این دو کشور در تعریف این نظم خواهد بود. به این معنا که در ایجاد نظم جدید، چین با تمایز بین نظم جهانی و نظم بین‌المللی، قائل به نظمی با رهبری سازمان ملل و اصول حقوق بین‌الملل است. اعتقاد چین به نظم بین‌المللی، در واقع به معنای نظم جهانی بدون رهبری ایالات متحده است (۱۶۰: ۲۰۲۰، *Basu*). در مجموع می‌توان ادعان داشت چالش‌های متعدد قبلی میان دو کشور، با شیوع کووید-۱۹ و اتهامات متقابل مبنی بر مقصر بودن در شیوع کرونا و مخصوصاً اقدامات تهاجمی ترامپ بدتر شد. این جنگ سرد جدید اگرچه در دولت ترامپ وخیم‌تر شد، اما همان‌طور که بیان شد از آنجا شروع نشد و بعید است که با به قدرت رسیدن بایدن نیز پایان یابد. چرا که بایدن ممکن است به‌طور مکانیکی مسیر برخورد با چین را به سمت یک جنگ سرد جدید دنبال نکند، اما رقابت با چین ناشی از پویایی‌های عمیق‌تری است که تغییر نکرده و با همه‌گیری ویروس کرونا نیز تشدید شده است. لذا به نظر می‌رسد که تقابل ژئوپلیتیکی بین چین و ایالات متحده در جهان پس از کرونا نیز تشدید خواهد شد (*Moon*, ۲۹۱: ۲۰۲۱، *Jeong and Gardner*). چرا که این همه‌گیری تهدید انتزاعی چین را به یک تهدید واقعی برای آمریکا تبدیل کرد و بر همین اساس هم جو بایدن در مصاحبه‌ای درباره واکنش جهانی به کووید اظهار داشت که اکنون در جایی هستیم که جهان در حال الگوگیری از چین است (۸۴: ۲۰۲۱، *Duggan and Grabowski*).

خلاصه آن که کووید-۱۹ در مقطع حساسی که واگرایی هنجاری بین چین و آمریکا در حال برجسته شدن بود، با ایجاد چهار کاهش در حُسن‌نیت مردم دو کشور نسبت به یکدیگر، روابط اقتصادی و تجاری، همکاری در تحصیل و مهاجرت و نهایتاً کاهش اعتماد استراتژیک بر روابط آن‌ها سایه افکند (۱۶: ۲۰۲۰، *Yuan*). این بحران از یک سو با ایجاد جذابیت مدل چینی در مهار کرونا و دامن زدن به احساسات ناسیونالیستی و از سوی دیگر با عزم دولت آمریکا مبنی بر مهار پکن ترکیب ناگواری برای روابط دو کشور بود. ترکیبی که جایگاه شاهین‌ها در چین و آمریکا را تقویت کرد. دیپلماسی گرگ جنگجو در چین و کمپین‌های تبلیغاتی آمریکا برای نفرت افکنی علیه پکن نمونه‌های تضارب آراء همین شاهین‌ها در دو کشور است. لذا

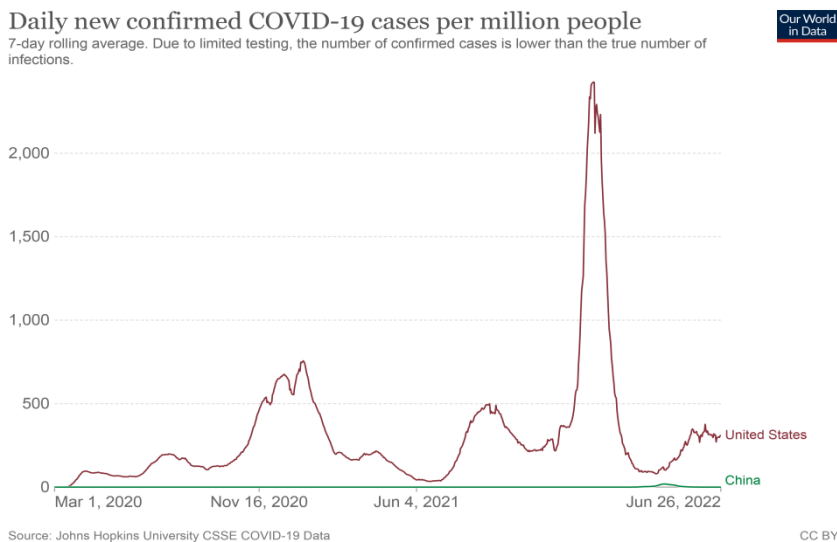
^۱. *Geoffrey Garrett*

می توان گفت نظم پسا کرونا شاهد سخت تر شدن عزم سیاسی پکن در کسب جایگاه بالاتر و در مقابل سیاست مهار آن از سوی آمریکا خواهد بود.

۳. آمریکا و مدیریت بحران کرونا

برخی از پژوهشگران معتقدند رژیم اقتدارگرایانه چین در بسیج جمعی علیه همه گیری و به حداقل رساندن خطرات و ویروس کرونا بسیار مؤثرتر از نظام دموکراتیک ایالات متحده عمل کرد. لذا بسیاری نوع رژیم چین و آمریکا را عامل مؤثری در نحوه ی مقابله با کرونا تلقی می کنند. نمودار زیر موارد تائید شده ی در چین و آمریکا که حاکی از تفاوت فاحش دو کشور است را نشان می دهد؛

نمودار ۱. موارد تائید شده در آمریکا و چین



Source: Our World in Data

جدول زیر نیز نمایانگر برخی از تفاوت‌های آمریکا و چین در واکنش به کرونا است؛

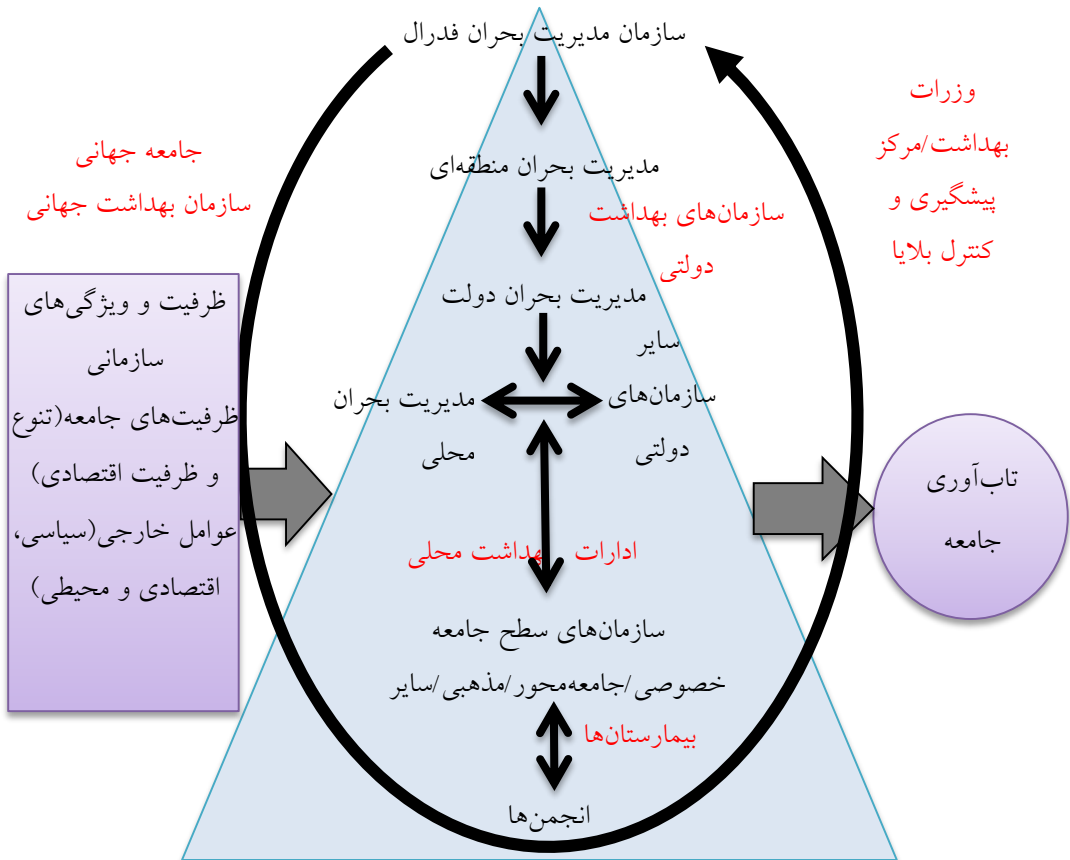
جدول ۲. مقایسه اقدامات چین و آمریکا در مدیریت بحران کرونا

آمریکا	چین	اقدامات
-	*	واکنش سریع
*	*	تشخیص و درمان رایگان
-	*	بهره‌گیری از تجارب قبلی
-	*	استفاده از القای ترس
-	*	استفاده از امکانات تلفن همراه
-	*	تعیین جریمه
*	*	استفاده از نیروی نظامی

یافته‌های پژوهش

در خصوص مدیریت بحران در ایالات متحده باید گفت که این مدیریت در آمریکا ساختاری پیچیده دارد که علی‌رغم این پیچیدگی به خوبی سازمان‌دهی شده است و تجربه مدیریت بلایای متعدد را نیز به همراه دارد. شکل زیر این ساختار مدیریتی را نشان می‌دهد؛

شکل ۲. سیستم مدیریت بحران در آمریکا



حکمرانی شبکه‌ای
رهبری مشارکتی/شبکه رسمی و غیررسمی / ساختارهای حاکمیت

Source: Kapucu and Moynihan, 2021: 596

این ساختار عریض و طویل و مبتنی بر عناصر متعدد و نیز سوابق گوناگون در بحران‌های گذشته، اما نمود چندانی در برابر بحران کرونا از خود نشان نداد. واکنش بسیار ضعیف و ناکارآمد آمریکا در مقابل کرونا به اندازه‌ای شدید بود که به قول یکی از مفسران، ایالات متحده در دوران پس از جنگ جهانی دوم مورد تحسین، حسادت، تنفر و ترس بوده است، اما هرگز مورد ترحم قرار نگرفته است (۳۲: ۲۰۲۱، *JdeLisle*). کاربرد واژه ترحم برای آمریکا نشان از وضعیت نامطلوب کنش این کشور در مقابل کووید-۱۹ بود. به این ترتیب مدیریت ضعیف آمریکا در بحران کرونا و حتی به کلام درست‌تر ناتوانی آن در این بحران امری بود که از همان ابتدا به‌طور گسترده مورد توجه جهانیان قرار گرفت. این در حالی بود که به قول کارل بیلد^۱ در ۳۰ سال گذشته نمی‌توان یک بحران بین‌المللی را به خاطر آورد که در آن آمریکا برای رهبری بحران، حضور نداشته باشد. اما این بار پاسخ ایالات متحده در بهترین حالت تصادفی و در بدترین حالت نامناسب بود و در نتیجه در بحران کرونا تقریباً هیچ واکنشی در سطح جهانی نداشت. برخی این عدم حضور جهانی را تا حدودی به وضعیت آشفته ترامپ و عدم وجود یک فرآیند واحد در سیاست او مربوط می‌دانند. چرا که در موقعیت‌های بحرانی، رهبری قوی و قاطع برای تصمیم‌گیری‌های حساس زمانی بسیار مهم است. در واقع رهبر باید نقش هماهنگ کننده را برای مدیریت بحران به عهده بگیرد، که به ویژه این امر در سیستم‌های فدرال ضروری است. اما ترامپ نتوانست یا نمی‌خواست در قامت چنین رهبری ظاهر شود. تعبیر جالبی در سرمقاله مجله پزشکی نیوانگلند درباره‌ی این عدم توانایی ترامپ وجود دارد که می‌گوید: «گواهی‌های فوت ممکن است ویروس کرونا را به‌عنوان علت مرگ ثبت کنند، اما به تعبیری بزرگ‌تر، تعداد زیادی از آمریکایی‌ها به دلیل ناتوانی دولت، جان خود را از دست دادند» (۲۰۲۰، *Kristof*). رویکرد ترامپ باعث کم‌اهمیت جلوه دادن شدت تخریب کرونا، عدم هماهنگی ایالت‌ها، انتشار اطلاعات نادرست و توسل به تئوری توطئه شد. نتیجه این عوامل تسری عدم اطمینان و اعتماد عمومی به کل کشور بود. یکی از علل تلاش‌های اولیه ترامپ برای سرپوش گذاشتن بر گسترش کرونا ترس از آن بود که این بیماری به انتخاب مجدد او صدمه بزند. اما غیبت آمریکا همچنین با تغییرات گسترده در ایدئولوژی توضیح داده می‌شود. به این معنا که تنفر غریزی ترامپ از متحدان و نهادهای بین‌المللی دارای ریشه‌های عمیق‌تری بود (۲۲۷: ۲۰۲۰، *Applebaum*) و همین هم زمینه‌ی عدم همکاری برای ایفای نقش جهانی

^۱ نخست‌وزیر اسبق سوئد

را به گونه‌ای دیگر به وجود آورد. امتناع ترامپ از اعتراف به تهدید کووید-۱۹، علیرغم هشدارهای چین و سازمان بهداشت جهانی، ناتوانی او در مدیریت بحران را تشدید کرد. ناتوانی ایالات متحده در مقابل کووید-۱۹ به حدی ضعیف بود که استیگلیتز^۱، اقتصاددان برنده جایزه نوبل، این کشور را به یک کشور جهان سومی تشبیه کرد (Schindler, Jepson and Cui, ۲۰۲۰: ۱). همچنین یافته‌های مرکز تحقیقاتی «پیو»^۲ در اکتبر ۲۰۲۰ نشان داد نوع برخورد با کرونا باعث از بین رفتن شهرت جهانی آمریکا شده است (بیات و دیگران، ۱۴۰۰: ۶۱۳). به این ترتیب شکست رهبری سیاسی در همه سطوح؛ بی‌اعتمادی به دانشمندان، رسانه‌ها و متخصصان؛ نگرش‌های فرهنگی که در مورد فردیت و ارزش‌های زندگی وجود دارد همه با هم ترکیب و منجر به یک پاسخ نامناسب در آمریکا، در مقایسه با کشورهایی شد که به‌طور سنتی کشورهای هم‌تای ایالات متحده در نظر گرفته می‌شوند (Fitzpatrick, ۲۰۲۰). لذا آمریکا به عنوان ثروتمندترین و پیشرفته‌ترین کشور جهان، با بالاترین هزینه‌های بهداشتی و بزرگ‌ترین مرکز استعداد‌های علمی و پزشکی، نهایتاً در کنترل این بیماری همه‌گیر به عنوان یک مورد شکست خورده در تاریخ ثبت شد (Bhalla, ۲۰۲۱: ۱۳).

۴. پیشران‌ها، سدکننده‌ها و شگفتی‌سازهای مؤثر بر سناریوی هژمونی آمریکا در

نظام پساکرونا

پیشران‌ها، سدکننده‌ها و شگفتی‌سازها بر اساس رویکرد مثلث سازی یعنی به‌کارگیری منابع و روش‌های متنوع استخراج شدند. یک وجه شامل یک مصاحبه نیمه ساختمند با ۱۰ نفر از اساتید روابط بین‌الملل و وجه دیگر مطالعات کتابخانه‌ای بود. جدول ذیل عناصر مؤثر به عنوان پیشران، سدکننده و یا شگفتی‌ساز را نشان می‌دهد؛

^۱. Joe Stiglitz

^۲. Pew Research] اندیشکده‌ای است که به ارائه اطلاعات درباره مسائل، نگرش‌ها و روندهای شکل‌دهنده آمریکا و [جهان می‌پردازد

جدول ۳. عناصر مؤثر بر سناریوی هژمونی آمریکا در نظم پسا کرونا
یافته‌های پژوهش

متغیر	مؤلفه‌ها	پیش‌بین	سدکننده	شگفتی ساز
نظامی	بیشینه‌شدن قدرت نظامی چین از آمریکا		*	
	وقوع جنگ بین چین و آمریکا		*	
	وقوع جنگ جهانی		*	
	درگیری نظامی چین با همسایگان	*		
	درگیری نظامی آمریکا با قدرت‌های مانند روسیه		*	
اقتصادی	جایگزینی اقتصاد چین		*	
	جنگ تجاری چین و آمریکا		*	
	همگرایی اقتصادی چین و آمریکا	*		
	بحران در نظام سرمایه‌داری		*	
	بحران در اقتصاد چین			*
سیاسی	رواج اقتدارگرایی		*	
	تشدید جهانی شدن	*		
	گسست جهانی شدن		*	
	تعامل حداکثری چین با نظم لیبرال	*		
محیطی	بحران در روابط چین با لیبرال - دموکراسی	*		
	رواج جهان‌وطن‌گرایی	*		
	اجماع جهانی اصلاح سازمان‌های بین‌المللی		*	
	بحران غیرقابل پیش‌بینی (بیماری جهانی، بحران اقتصادی و...)		*	
	فروپاشی برخی از نهادهای جهانی		*	
	ائتلاف جهانی علیه هژمونی آمریکا		*	
				*

۵. تنظیم سناریو

برای ترسیم سناریو و پاسخ به آن که چه چیزی رخ می‌دهد؟، به داده‌های عینی نیاز داریم. همان‌طور که بیان شد برای به دست آوردن این داده‌ها و سپس ترسیم‌سازی و دورنمای هژمونی آمریکا در نظم پسا کرونا، یک پرسشنامه به صورت انتخاب‌های چندگانه و به شیوه لیکرت مبتنی بر عناصر پیش‌بین، سدکننده و شگفتی‌ساز طراحی شد. پرسشنامه قبل از نهایی

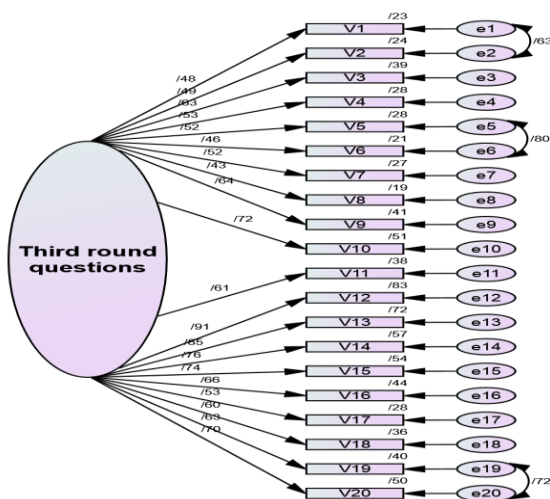
شدن به صورت پیش‌آزمون اجرا و پیشنهادهای مختلف در راستای اصلاح آن و رسیدن آن به سطح کیفی مطلوب مورد ارزیابی قرار گرفت. جدول زیر میزان آلفای کرونباخ پرسشنامه را نشان می‌دهد؛

جدول ۴. میزان آلفای کرونباخ متغیرهای تحقیق

متغیرها	تعداد گویه	میزان آلفا
کل پرسشنامه	۲۰	۰/۹۸۹

همچنین شکل زیر نتایج تحلیل عاملی تأییدی سؤالات پژوهش در دور سوم (رسیدن جامعه آماری به اجماع) را نشان می‌دهد؛

نمودار ۲. الگوی تحلیل عاملی تأییدی



نمودار بالا نشان می‌دهد که مقدار بارهای عاملی تقریباً در همه سؤالات بالاتر از ۰/۵۰ و با توجه به سطح معنی‌داری ($< 0/05 sig$) می‌توان نتیجه گرفت که گویه‌ها به خوبی داده‌ها

را می‌سنجد. در نهایت پس از تأیید روایی و پایایی، پرسشنامه در اختیار نخبگان قرار گرفت. نمونه‌گیری نیز هدفمند بود که بر اساس آن سوژه‌هایی با سه شرط داشتن مدرک تحصیلی دکتری در زمینه آینده‌پژوهی، روابط بین‌الملل و علوم سیاسی، حداقل مرتبه استادیاری به تعداد ۱۰ نفر انتخاب شدند. در مرحله سوم، پاسخ‌های نخبگان جمع‌آوری و نظرات آن‌ها در قالب جدول و نمودار میزان و درصد فراوانی مورد ارزیابی قرار گرفت. توضیح جداول و نمودارها انجام و دسته‌بندی گردید. مشخص شد که پاسخ‌دهندگان از ۲۰ سؤال پژوهش نسبت به ۱۱ سؤال آن اختلاف نظر دارند. به این ترتیب با توجه به عدم اجماع نسبی در خصوص این سؤالات، مجدداً پرسشنامه همراه با تحلیل پاسخ‌های هر پاسخ‌دهنده بدون اشاره به نام در اختیار پاسخ‌دهندگان قرار گرفت تا مشخص شود آیا تحت تأثیر ملاحظه عقاید دیگران نظر خود را تغییر می‌دهند یا خیر. پس از جمع‌آوری مجدداً پاسخ‌ها و تحلیل آن‌ها مشخص شد پاسخ‌دهندگان در ۶ سؤال از موارد اختلاف به اجماع رسیدند و ۵ سؤال با اندک تفاوتی همچنان مورد اختلاف پاسخ‌دهندگان بود. مجدداً در فاز سوم نتایج پرسشنامه در اختیار جامعه آماری قرار گرفت که پس از تحلیل نتایج مشخص شد پاسخ‌دهندگان درباره‌ی همه‌ی سؤالات به اجماع رسیده و از نظر آن‌ها بقای هژمونی آمریکا در نظم آینده از میان سه نوع باورپذیر، محتمل و مطلوب؛ یک سناریوی محتمل خواهد بود. جدول زیر روند سه دور پرسشنامه برای ایجاد هماهنگی در میان جامعه آماری را نشان می‌دهد؛

جدول ۵. ضریب هماهنگی کندال در سه دور دلفی

متغیر	ضریب کندال	سطح معنی‌داری
دور اول	۰/۴۸۲**	۰/۰۰۸
دور دوم	۰/۵۶۲**	۰/۰۰۰
دور سوم	۰/۷۲۷**	۰/۰۰۰

جدول ۵ نشان می‌دهد که در دور سوم ضریب کندال با ۰/۷۲۷ حاکی از اتفاق نظر بالا (قوی) اعضاء است و با توجه به حجم جامعه آماری پژوهش، این میزان هماهنگی برای اتمام

راندها کاملاً معنادار محسوب می‌شد. به این ترتیب در مرحله آخر با توجه به داده‌های حاصل پیرنگ داستان یا آن چه که اتفاق می‌افتد، دلیل اتفاق و روابط بین رویدادهای توضیح و وضعیت کنونی به وضعیت نهایی مرتبط شد. برای شرح پیرنگ باید نامی انتخاب می‌شد و از آنجا که نام‌ها القاء کننده‌ی سناریوها هستند در نتیجه براساس دو شاخص اصلی این سناریو نابینای بزرگ نامیده شد.

شکل ۳. سناریوی هژمونی آمریکا در نظم پسا کرونا

تمرکز بر خیزش چین و غفلت از چالش‌ها داخلی	سناریوی محتمل
	نابینای بزرگ؛ رهبری اجبارگرایانه حداقلی آمریکا

۶. سناریوی محتمل؛ نابینای بزرگ؛ رهبری اجبارگرایانه‌ی حداقلی آمریکا

سال‌هاست که آمریکا دیگر چراغ دموکراسی لیبرال محسوب نمی‌شود (Zhao, 2021). فرید زکریا بیش از یک دهه قبل در کتاب جهان پسا آمریکایی خیزش کشورهای دیگر را داستان بزرگ نامید. البته از دید او این دگرگونی به معنای جهان ضدآمریکایی نیست، بلکه گام نهادن در جهانی است که مردم نقاط دیگر جهت و ماهیت آن را تبیین می‌کنند (کرمی، ۱۳۸۹: ۱۰۴). حالا با گذشت سال‌ها از این پیش‌بینی زکریا و تحولاتی که قبل از شیوع کرونا مسیر تحلیل‌های برخی از اندیشمندان روابط بین‌الملل را به سمت وسوی کاهش نقش آمریکا کشاند، با وقوع کرونا حالت جدی‌تری به خود گرفت به نحوی که در کنفرانس امنیتی مونیخ ۲۰۲۰ از غرب‌زدودگی سخن به میان آمد (رومی و کاظمی، ۱۳۹۹: ۷۴). در همین ارتباط استفن والت با تأکید بر از دست رفتن شهرت صلاحیت آمریکا برای رهبری به دلیل تزلزل در سه ستون نفوذ این کشور، یعنی ترکیب قدرت اقتصادی و نظامی، حمایت متحدین و در نهایت اعتماد به صلاحیت این کشور، معتقد است پس از پایان کووید-۱۹، آمریکایی‌ها متوجه می‌شوند که ندهای دیگر [پکن] احترام بیشتری خواهند داشت. لذا سیاست و اقتصاد جهانی دیگر چندان به نفع ایالات متحده نخواهد بود (Walt, 2020). ناتالی توجی^۱

^۱. Nathalie Tocci

مشاور مسئول سابق سیاست خارجی اتحادیه اروپا [موگرینی] و رئیس اندیشکده روابط بین‌الملل ایتالیا نیز با اشاره به بحران سوئز در ۱۹۵۶ که لحظه غروب خورشید امپراتوری بریتانیا در نظر گرفته می‌شود، معتقد است بحران کرونا ممکن است همان لحظه‌ی بحران سوئز برای آمریکا باشد (Hiro, ۲۰۲۰).

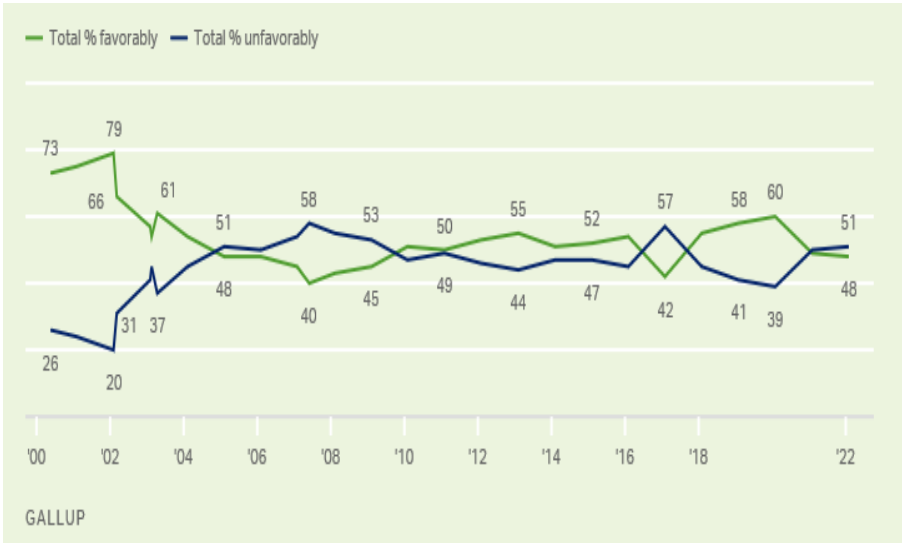
اما زلزل در جایگاه آمریکا تنها مختص به این گونه‌ی پیش‌بینی‌های اندیشمندان سیاسی و اقتصادی نیست، بلکه حتی مردم این کشور نیز خود معتقد به تنزل جایگاه آمریکا در ابعاد مختلف هستند. نمودارهای زیر تازه‌ترین نظرسنجی‌های مؤسسه گالوپ در این زمینه را نشان می‌دهد؛

نمودار ۳. نمودار خطی رضایت آمریکایی‌ها از موقعیت ایالات متحده در جهان



Source: Gallup

نمودار ۴. نمودار خطی جایگاه آمریکا در منظر جهانیان از دید شهروندان آمریکا



Source: Gallup

نمودار ۵. میزان درصد رضایت و نارضایتی از جایگاه آمریکا در جهان از دید آمریکایی‌ها

	Satisfied	Dissatisfied	No opinion
	%	%	%
2022 Feb 1-17	37	63	*
2021 Feb 3-18	37	62	1
2020 Feb 3-16	53	47	*
2019 Feb 1-10	45	53	2

Source: Gallup

نمودارهای بالا نشان می‌دهد که میزان رضایت از جایگاه آمریکا در بالاترین نقطه‌ی خود یعنی ۷۱٪ در سال ۲۰۰۲ به ۳۷٪ در سال ۲۰۲۲ رسیده است. همچنین ۵۱٪ از مردم این کشور معتقد به جایگاه نامطلوب آمریکا در چشم جهانیان هستند، در حالی که در سال ۲۰۰۲ این جایگاه ۲۰٪ بوده است. نهایتاً ۶۳٪ از مردم آمریکا از موقعیت و جایگاه امروز ایالات متحده در جهان نارضایتی دارند. در همین نظرسنجی ۶۷٪ از مردم آمریکا قدرت چین را تهدیدی بحرانی برای موقعیت آمریکا دانسته‌اند. با در نظر گرفتن این میزان افزایش از نزول جایگاه آمریکا، پاتریک کاکبرن کارشناس روابط بین‌الملل در ایندپندنت، ناتوانی آمریکا در پیش‌قدم شدن برای مقابله با ویروس کرونا را به منزله قرار گرفتن ایالات متحده در آستانه لحظه چرنوبیل می‌داند و معتقد است نتیجه این همه‌گیری هر چه باشد، برای حل بحران، دیگر کسی به دنبال واشنگتن نمی‌گردد (جهانگیری، فرحان جم و متقی، ۱۳۹۹: ۸۳).

با توجه به این که خط سیر تمام مباحث در دهه‌های گذشته بر روی چین به عنوان تهدید هژمونی ایالات متحده متمرکز شده و از سوی دیگر بسیاری معتقدند موفقیت چین در واکنش به کرونا این روند را بیش از گذشته تسریع کرده است، لذا باید پرسید آیا تأثیر کرونا بر تسریع روندهای گذشته با تمرکز بر خیزش چین به عنوان تهدید هژمونی آمریکا، واقعاً حاکی از سقوط هژمونی ایالات متحده در نظم بین‌المللی خواهد بود یا خیر؟ به دلایل متعددی می‌توان گفت خیزش چین به معنای جایگزینی آمریکا در هژمونی نیست و کرونا نیز برعکس کردن ساعت شنی زمان نخواهد بود، بلکه تنها تسریع بخش روندهای گذشته در جهت کاهش گستره‌ی نفوذ آن (نه سقوط هژمونی آن) و عامل برجسته کردن مشکلات داخلی به عنوان تهدیدکننده‌ی مهم‌تر برتری این کشور است. از جمله این دلایل عبارت‌اند از؛

۱. **کرونای تسریع بخش و نه تحول‌آفرین:** ریچارد هاس معتقد است تأثیر ژئوپلیتیکی کووید-۱۹ بیشتر از آن که تغییر شکل تاریخ باشد، سرعت بخشیدن به تاریخ خواهد بود. به گفته او، به جای همکاری پس از جنگ جهانی دوم، باید برای چیزی شبیه به عدم قطعیت دوران بین دو جنگ آماده شد و این به نوبه خود به کاهش مداوم رهبری ایالات متحده، تضعیف بیشتر همکاری‌های جهانی و تعمیق رقابت قدرتهای بزرگ منجر می‌گردد (Duran, 2020: 34). به همین منوال، جوزف نای معتقد است در سال ۲۰۳۰، کووید-۱۹ با تأثیرات ژئوپلیتیکی محدود، همان قدر ناگوار خواهد بود که آنفولانزای بزرگ ۱۹۲۰ پس از ده سال به نظر می‌رسید.

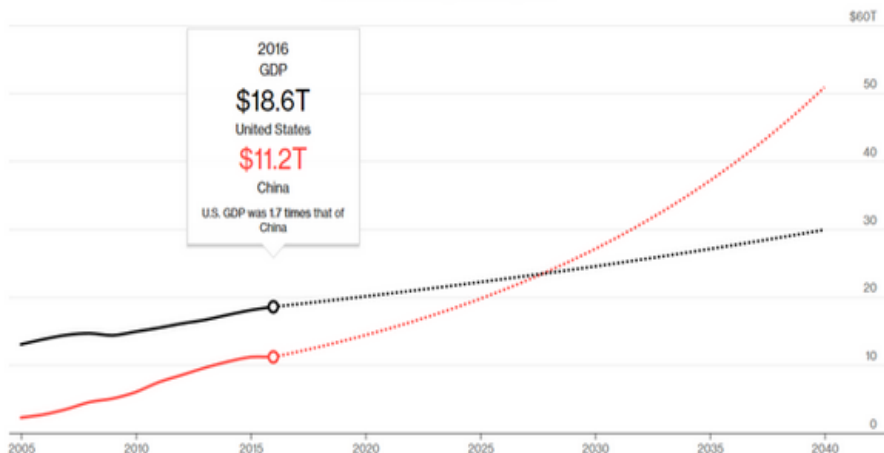
بنابراین شرایط قبلی ادامه خواهد داشت، اما همراه با مواردی مانند قدرت روبه رشد چین، افزایش رژیم‌های اقتدارگرا، قطبی شدن غرب و...، اما در نهایت ایالات متحده همچنان بزرگترین قدرت خواهد بود ولی نه به اندازه‌ی درجه نفوذی که در گذشته داشته است (Nye, ۲۰۲۰). در توضیح باید گفت که اگرچه خلاء رهبری آمریکا در مدیریت جهانی کرونا و تلاش پکن برای افزایش نفوذ و بهبود چهره خود در طول همه‌گیری، چین را از یک کشور راضی به یک قدرت مشتاق تبدیل کرد تا موقعیت ایالات متحده را حداقل در سطح منطقه‌ای به چالش بکشد، اما فقدان اثربخشی دیپلماسی پزشکی چین و نیز بازگشت دولت بایدن به رویکرد اوباما برای مهار ظهور چین نشان می‌دهد که هرگونه انتقال قدرت به دلیل همه‌گیری کووید-۱۹ یک پدیده کوتاه‌مدت است و در نتیجه بر فرضیه جایگزینی چین بجای آمریکا به عنوان هژمون جدید تأثیری نخواهد داشت. بنابراین موقعیت مسلط جهانی آمریکا همچنان از طریق وفاداری شبکه‌ای از قدرت‌های متوسط و موقعیت قانون‌گذاری آن نیز به دلیل رهبری طولانی‌مدت در حکمرانی جهانی حفظ خواهد شد (۱۰۲: ۲۰۲۱, *Duggan and Grabowski*). سوزان استرنج^۱ نیز نهادهایی مانند بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سایر سازمان‌های بین‌المللی که زیر سایه رهبری آمریکا تأسیس شده‌اند را ابزار استراتژی کلان آمریکا برای حفظ هژمونی خود می‌داند (۷۸: ۲۰۲۰, *Fayyaz and Malik*). در واقع بازار آزاد، نهادهای بین‌المللی، امنیت جمعی، حاکمیت مشترک، حاکمیت قانون و تغییر مترقیانه به عنوان مهم‌ترین جنبه‌های نظم لیبرال به رهبری آمریکا همچنان از مقبولیت و تقاضای جهانی برخوردار خواهند بود. در این سطح حتی محافظه‌کاران راهبردی مانند کسینجر، با وجود اذعان به تحولات ناشی از بحران کرونا، معتقد به بقای حفظ وضع موجود و نظم مستقر پس از این بحران است.

۲. چین متعامل: به‌طور کلی رفتار چینی‌ها تا به امروز نشان دهنده‌ی این بوده که قصد براندازی نظم جهانی حاکم که از آن سود می‌برند را ندارد، بلکه هدف آن‌ها افزایش نفوذ خود در این نظم است. البته این امر می‌تواند با رشد قدرت چین تغییر کند، بر همین اساس برخی معتقدند صحبت از تعامل چین با نظم بین‌المللی چندان صحیح نیست چرا که پکن خواهان تقسیم قدرت است و علاقه‌ای به سلطه لیبرالیسم یا آمریکا ندارد. ولی نهایتاً باید گفت حتی با وجود این تعابیر، هیچ کشور دیگری - از جمله چین - برای جایگزینی موقعیت آمریکا در

^۱. Susan Strange

جهان از نظر قدرت وجود ندارد. حتی اگر چین روزی از نظر اقتصادی به عنوان مهم‌ترین معیار تحلیل کنونی خیزش آن از ایالات متحده عبور کند، این تنها معیار اهمیت ژئوپلیتیکی نیست. چرا که قدرت به معنای توانایی تأثیرگذاری بر دیگران دارای سه جنبه اجبار، اقناع و جذب است و همان‌گونه که ایکنبری معتقد است خدمات جهانی که ایالات متحده ارائه می‌کند باعث شده سایر کشورها به جای مقاومت در برابر برتری آن، مایل به همکاری باشند. به همین منوال، رهبران چین می‌دانند تجدیدنظرطلبی نه تنها نمی‌تواند برای پکن به منزله رهبر یا الگو ایفای نقش کند، بلکه داعیه‌های ایدئولوژیک معطوف به تغییر نظم بین‌المللی چنین حکومتی باعث تقویت پیوند دول طرفدار حفظ وضع موجود جهت مقابله با آن حکومت و در نتیجه تهدیدات حاد برای آن می‌گردد. لذا با صرف نظر کردن از رویکرد تجدیدنظرطلبانه انقلابی، پکن در بلندمدت و به پشتوانه موقعیت خود می‌تواند به شکلی رساتر مطالبات منفعت‌محور خود را با حافظان نظم موجود جهانی در میان گذارند. این یک واقعیت است که افزایش قدرت چین از مسیر همگرایی با ارزش‌ها، قواعد و هنجارهای نظم جهانی به رهبری آمریکا صورت می‌گیرد، لذا پکن نمی‌تواند برانداختن نظم حاکم را با این استدلال که ساختارهای منبعث از آن ناعادلانه است را تبلیغ کند و نیز نمی‌تواند جایگزینی برای نظم موجود ارائه نماید. علاوه بر این به موازات ادغام چین در ساختارهای لیبرال، این کشور منافع مشترکی با آمریکا در صیانت از نظم موجود می‌یابد و به بازیگری حافظ وضع موجود تبدیل می‌شود. البته این تبدیل نقش پکن ماهیتی مشروط به ثبات، توسعه و پذیرش نفوذ پکن دارد، اما اگر این پذیرش و تغییر کارکرد چین از سوی آمریکا تضمین نگردد، احتمال در پیش گرفتن تجدیدنظرطلبی انقلابی در رویکردهای آن وجود دارد. ولی سیر تحولات و تجربه دهه‌های گذشته، تحقق وضعیت اول را تصدیق می‌کند (رستمی و دهشیار، ۱۳۹۰: ۲۳-۲۲). در بُعد اقتصادی نیز بسیاری معتقدند فعلاً شکاف بین توان اقتصادی چین و آمریکا همچنان باقی خواهد ماند (نمودار ۶) و دوما حتی در صورت پیشی گرفتن چین در این حوزه، پکن به احتمال بسیار کمی هرگونه اختلاف ایدئولوژیک مستقیم با آمریکا بر سر نظم بین‌المللی را دنبال خواهد کرد، چرا که بیشتر علاقمند به دنبال کردن شرایط مطلوب تجاری با سایر نقاط جهان است (Hussain, ۲۰۲۱: ۶).

نمودار ۶. نمودار تخمین تولید ناخالص داخلی چین در مقایسه با آمریکا

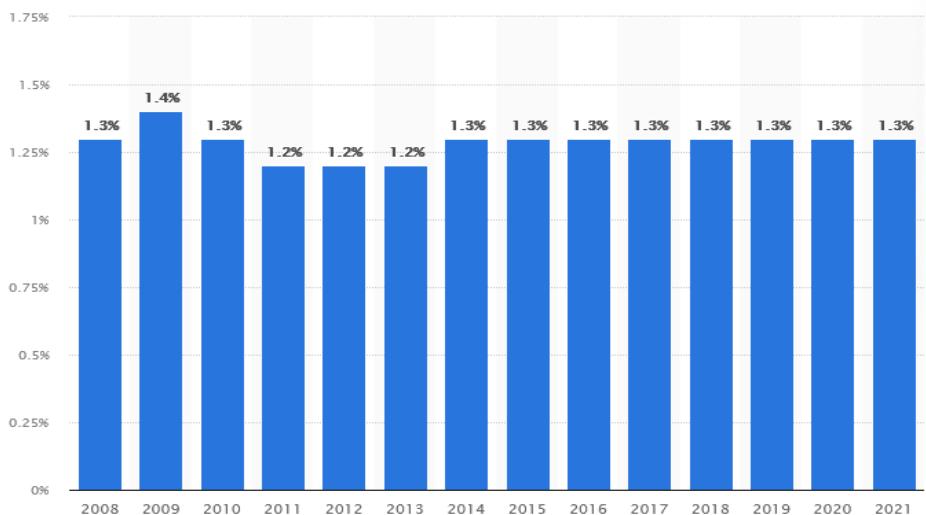


Source: www.Bloomberg.com

۳. شکاف نظامی آمریکا (بازیگری جهانی): یکی از موارد مهم دیگر در چارچوب تئوری سیکل قدرت که محققان بر آن به عنوان عامل تهدید هژمونی آمریکا از سوی چین تمرکز کرده‌اند، افزایش توان نظامی این کشور است. این امر به ویژه از سوی رسانه‌های غربی با افزایش بودجه نظامی این کشور در سال ۲۰۲۲ که برای اولین بار از رشد تولید ناخالص داخلی پیشی گرفت تحت عنوان تهدید نظامی چین تلقی شد. در چارچوب سیکل قدرت، این افزایش هزینه‌های نظامی نشان دهنده قدرت عملیاتی قوی‌تر است و می‌توان آن را به این ایفای نقش بزرگ‌تری در سیاست خارجی چین نسبت داد. اما با این حال، اگر نسبت به تولید ناخالص داخلی در نظر گرفته شود، این تغییر هزینه‌ها با میانگین تاریخی آن مطابقت (نمودار ۷) دارد و همچنین میانگین جهانی نسبت هزینه‌های نظامی به تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۲۱ در اغلب کشورهای تقریباً هم‌تراز با چین در کمترین حالت دو برابر پکن بوده است (نمودار ۸). علاوه بر این، با توجه به شکاف عظیم توان نظامی چین با آمریکا از یک طرف و مقایسه هزینه‌های نظامی پکن با دیگر قدرت‌ها (نمودار ۹) از سوی دیگر، به نظر می‌رسد در کل و نه در شرایط نسبی افزایش قدرت نظامی چین به هیچ‌وجه ترسناک و تهدیدآمیز نیست. بخصوص که در شاخص‌های نظامی و نیز قدرت نرم به عنوان جبرانی برای نفوذ از طریق زور، چین بشدت از ایالات متحده عقب‌تر است. هزینه‌های نظامی آمریکا تقریباً چهار برابر چین است و

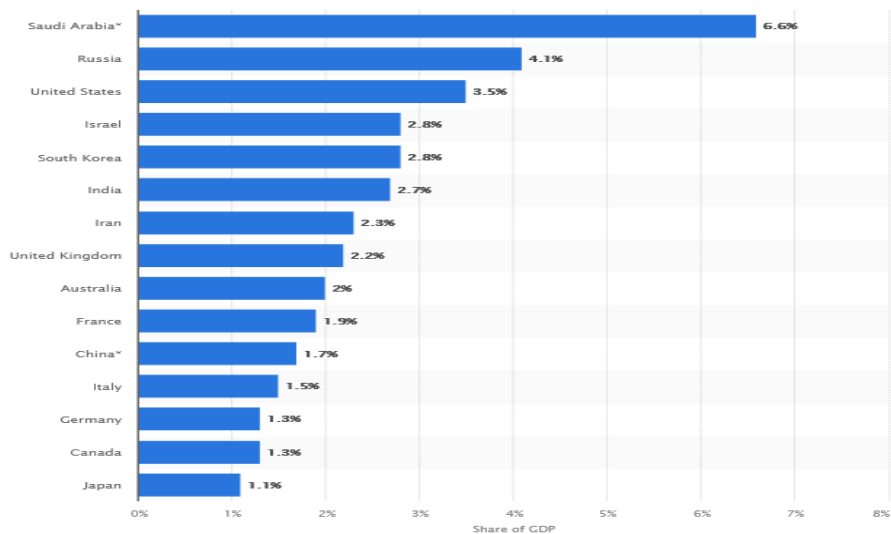
در زمینه‌ی قدرت نرم نیز شاخصی که اخیراً توسط پورتلند ارائه شده، چین را در رتبه ۲۶ و ایالات متحده را در رتبه ۳ قرار می‌دهد (Nye, ۲۰۱۹: ۷۱-۷۴).

نمودار ۷. نمودار سهم هزینه‌های دفاعی چین از تولید ناخالص داخلی تا سال ۲۰۲۱



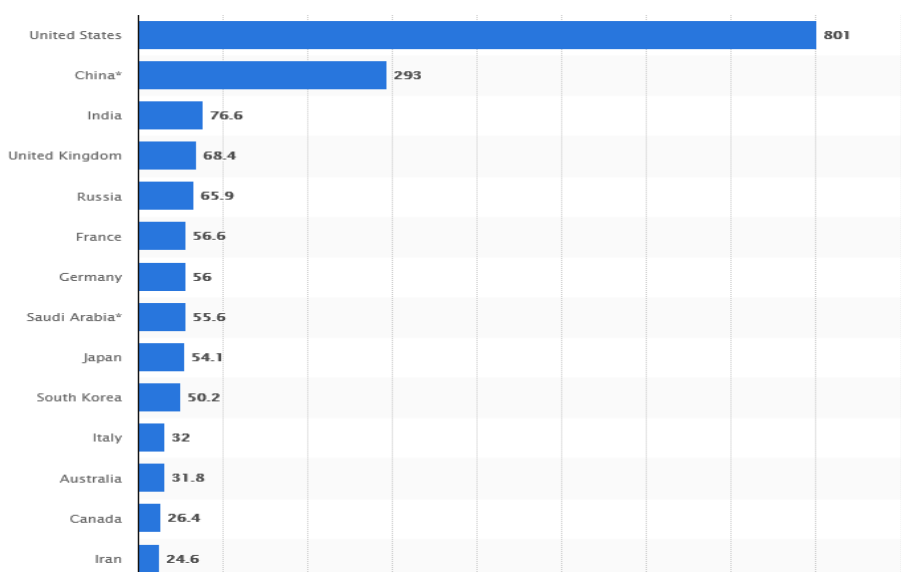
Source: www.statista.com

نمودار ۸. نمودار هزینه‌های نظامی از تولید ناخالص داخلی در کشورها در سال ۲۰۲۱



Source: www.statista.com

نمودار ۹. نمودار کشورهای با بیشترین هزینه نظامی تا سال ۲۰۲۱



Source: www.statista.com

۴. بازگشت به مدار بر اساس توانایی‌های بزرگ: اگرچه برخی محققین، تأخیر، خودمحموری و بی‌هدفی دولت ترامپ در واکنش به کرونا را مرگ صلاحیت آمریکا و آغاز نظم پسا آمریکایی تلقی می‌کنند (Zhao, ۲۰۲۱: ۲۳۳)، اما با توجه به تغییرات چشم‌گیر و معکوس شدن سیاست‌هایی که در دوره ترامپ در حال اجرا بود، اکنون شاهد بازگشت به همکاری‌های بین‌المللی تحت رهبری آمریکا هستیم. به عنوان مثال تعامل مجدد ایالات‌متحده با نهادهای چندجانبه از جمله سازمان بهداشت جهانی، حمایت از تلاش بین‌المللی واکنش به همه‌گیری، احیای دستور کار امنیت جهانی بهداشت دوران اوباما، پایان دادن به خروج از توافقنامه آب‌وهوایی پاریس و بازسازی ظرفیت ایالات‌متحده برای پیش‌بینی، شناسایی و هشدار درباره همه‌گیری‌های بالقوه همگی در جهت بازسازی نقش این کشور در رهبری جهان بوده است. البته ایالات‌متحده پس از این، به سختی می‌تواند ادعای «استثنائیت» به معنای این تصور که یک کشور استثنایی است را داشته باشد، اما با این وجود همچنان برای دهه‌های آینده قدرت برتر باقی خواهد ماند. دلایل این بقای هژمونی را مایکل بکلی در کتاب «بی‌رقیب: چرا آمریکا تنها ابرقدرت جهان باقی خواهد ماند»^۱ بهتر از هرکسی توضیح داده است.

او معتقد است آمریکا به دلیل اختلافات سیاسی داخلی و فساد می‌تواند افول کند و موقعیت ابرقدرتی خود را از دست بدهد، اما به هر حال احتمال رشد آن نسبت به چین بیشتر است. چرا که اولاً از نظر نهادی، ایالات‌متحده از یک آشفتگی رنج می‌برد، اما سیستم چین به عنوان مهم‌ترین رقیب آن بدتر است. همچنین ایالات‌متحده یک دموکراسی معیوب است، اما چین نیز در مقابل آن یک الیگارشسی اقتدارگرا است. دوماً ایالات‌متحده با مهم‌ترین معیارهای قدرت ملی همچنان پیش‌تاز است. چین تنها کشوری است که به آن نزدیک شده، اما آمریکا هنوز سه برابر چین ثروت و پنج برابر توان نظامی دارد، بنابراین حتی اگر اوضاع برای ایالات‌متحده بد پیش برود، دهه‌ها طول می‌کشد تا این شکاف از بین برود. سوماً ایالات‌متحده، بهترین چشم‌انداز رشد اقتصادی بلندمدت را دارد. اقتصاددانان نشان داده‌اند که رشد بلندمدت به جغرافیا، جمعیت‌شناسی و نهادهای سیاسی یک کشور بستگی دارد و آمریکا در هر سه دسته برتری دارد (McNeil, ۲۰۱۹). در نهایت آمریکا با ۲۵٪ ثروت جهان، ۳۵٪ نوآوری‌ها، ۴۰٪ هزینه‌های نظامی، ۶۶۰ شرکت از دو هزار شرکت پرسود جهان، ۵۰ دانشگاه از ۱۰۰ دانشگاه

^۱. *Unrivaled: Why America Will Remain the World's Sole Superpower*

برتر جهان، دارا بودن ۶۸ متحد رسمی و تنها کشوری که می‌تواند جنگ‌های بزرگ فرامنطقه‌ای انجام دهد، به سادگی بزرگ‌ترین ابرقدرت تاریخ تاکنون بوده است، و لذا محتمل‌ترین سناریو افول نه به خاطر ظهور یک رقیب بلکه به دلیل پوسیدگی داخلی خواهد بود (۱: ۲۰۱۸، Beckley).

در پایان باید تأکید کرد که با وجود محتمل بودن بقای هژمونی آمریکا اما بسیاری از اندیشمندان سیاست خارجی این کشور مانند اندرو باسویچ^۱، جان مرشایمر^۲، استفن والت^۳، داگ باندو^۴، تد گلین کارپنتر^۵ و... بر تغییر نقش و ایفای رهبری محدود این کشور تأکید می‌کنند. این در واقع روی دیگر همان سکه‌ی افول هژمونی ناشی از سطح داخلی و نه تهدید خارجی مورد نظر مایکل بکلی است. غلو درباب هزینه‌ها و منافع نظم بین‌المللی لیبرال برای آمریکا، انحراف تاریخی از نقش آمریکا [انزواطلبی]، در ۷۰ سال گذشته، عدم پایبندی آمریکا به آرمان‌های خود و در نتیجه فقدان جایگاه اخلاقی کافی برای تحمیل این ارزش‌ها بر سایر کشورها، از مهم‌ترین دلایل این اندیشمندان است (۱۹: ۲۰۲۱، O'Rourke).

با توجه به مباحث مطرح شده باید گفت که اولاً در نظام پسا کرونا، هژمونی آمریکا همچنان باقی می‌ماند اما نفوذ آن قطعاً کاهش پیدا خواهد کرد. نفوذی که در موارد بسیاری حتی کشورهای متحد از روی جبر تاریخی برآمده از سواری مجانی آن را می‌پذیرند. دوما در ساختار پسا کرونا، تمایل رهبران و نظریه‌پردازان آمریکا برای تغییر نقش ایالات متحده و نیز پوسیدگی داخلی عامل مؤثرتری از رقیب خارجی و کووید-۱۹ به عنوان تسریع‌بخش تهدید کننده‌ی هژمونی آمریکا خواهد بود، چیزی که آمریکا تاکنون نسبت به آن نابینا بوده است. سوماً چین علی‌رغم چالش‌های متعددی که برای ایفای نقش هژمون دارد، اما با توجه به ظرفیت‌های بزرگی مانند جمعیت، قدرت نظامی، قدرت اقتصادی، منابع و مهم‌تر از همه الگوسازی از چهره‌ی خود به عنوان ناجی جهان در دوران کرونا به دلیل موفقیت در مهار آن و نیز ایجاد خط دوستی‌های جهانی با اغلب کشورها با بهره‌گیری از دیپلماسی ماسک، وارد مرحله‌ی مشروعیت‌زدایی از نظم به رهبری آمریکا شده است.

^۱. Andrew Bacevich

^۲. John Mearsheimer

^۳. Stephen Walt

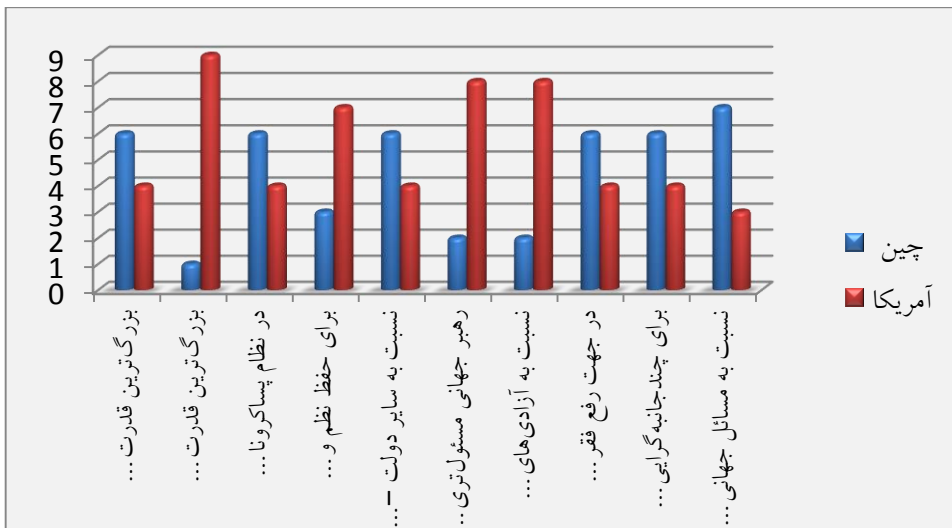
^۴. Doug Bandow

^۵. Ted Galen Carpenter

پس از ترسیم پیرنگ سناریو، یک پرسشنامه فرعی با ۱۰ سؤال مجدداً بین جامعه آماری توزیع شد تا نتیجه‌ی سناریوپردازی را با نظر پاسخ‌دهندگان در قالب آمار مشاهده نمائیم. سؤالات پرسشنامه به صورت زیر طرح شد و از پاسخ‌دهندگان خواسته شد بین دو کشور «چین» و «آمریکا» درباره‌ی هر سؤال تنها یک کشور را انتخاب نمایند.

بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی پس از کرونا خواهد بود؟ بزرگ‌ترین قدرت نظامی پس از کرونا خواهد بود؟ در نظام پساکرونا پایدارتر و قابل پیش‌بینی تر خواهد بود؟ برای حفظ نظم و ساختار کنونی در نظم پساکرونا خطرات و تلاش بیشتری خواهد کرد؟ نسبت به سایر دولت – ملت‌ها در نظم آینده احترام بیشتری قائل خواهد بود؟ رهبر جهانی مسئول‌تری خواهد بود؟ نسبت به آزادی‌های سیاسی، اقتصادی معتقدتر خواهد بود؟ در جهت رفع فقر جهانی کمک بیشتری خواهد کرد؟ برای چندجانبه‌گرایی بیشتر تلاش خواهد کرد؟ نسبت به مسائل جهانی مانند بحران‌های آب‌وهوایی و بیماری‌های همه‌گیر حساس‌تر خواهد بود؟ نمودار زیر نتایج پاسخ‌دهندگان را نشان می‌دهد؛

نمودار ۱۰. نمودار خروجی کمی نتایج پیرنگ سناریوها



نتایج حاصل از تحلیل پاسخ‌ها نشان می‌دهد که از نظر پاسخ‌دهندگان در شاخص اقتصادی چین در نظم آینده قدرت بزرگ‌تری خواهد بود. همچنین این کشور در نظم پساکرونا

پایدارتر و پیش‌بینی‌پذیرتر، نسبت به سایر ملل دربردارنده‌ی احترام بیشتر، چندجانبه‌گراتر، حساس‌تر به بحران‌های آینده و مسئول‌تر نسبت به فقر جهانی خواهد بود. این شاخص‌ها دقیقاً نمایانگر رویکردهایی است که بر اساس آن‌ها چین بجای تلاش برای جایگزینی با هژمونی آمریکا بر افزایش نفوذ خود و اتکاء به مشروعیت‌زدایی از نظم جاری اتکاء دارد. به واقع حاصل جمع مشترک این رویکردها افزایش نفوذ حداکثری چین و پذیرش آن از سوی آمریکا خواهد بود. در سمت مقابل پاسخ‌دهندگان معتقد بودند در نظام آینده آمریکا همچنان قدرت بزرگ نظامی خواهد بود و برای نظم جهانی بیشتر خطر خواهد کرد، لذا رهبری مسئول‌تر در باب نظم آینده خواهد بود. همچنین این کشور از نظر جامعه آماری بیشتر از چین در نظم پسا کرونا به آزادهای سیاسی و اقتصادی معتقد خواهد بود. این شاخص‌ها یعنی بقای قدرت نظامی و پذیرفتن خطر بیشتر برای نظام جهانی کنونی و ... حاکی از موافقت با نتیجه‌ی سناریوی پژوهش یعنی بقای هژمونی آمریکا است.

نتیجه

تأثیرات کووید-۱۹ به عنوان یکی از مهم‌ترین بحران‌های قرن حاضر تنها محدود به حوزه‌ی پزشکی و بهداشتی نشد. این بحران به موازات تأثیرات کوتاه‌مدت و شدید در این حوزه، از منظر اغلب پژوهشگران روابط بین‌الملل نظم و ساختار ژئوپلیتیکی جهان را نیز متأثر خواهد ساخت. عده‌ای حتی پا را فراتر گذاشته و از آن به عنوان نقطه‌ی عطف تغییر تاریخ نام می‌برند، تغییری که دربردارنده‌ی تحولات ویژه در سطح سلسله‌مراتب بازیگری کارگزاران اصلی نظم جهانی است. بر همین اساس در این مقاله تلاش شد تا از منظر سناریونویسی با اتکاء بر نظر نخبگان علمی روابط بین‌الملل ایران به این سؤال پاسخ داده شود که آیا حقیقتاً کرونا منجر به تغییرات ساختاری در نظام بازیگری روابط بین‌الملل با تمرکز بر تهدید هژمونی آمریکا از سوی چین خواهد شد یا خیر؟ نتایج حاصل از تحلیل داده‌های کمی مبتنی بر پیشران‌ها، سدکننده‌ها و شگفتی‌سازها نشان داد برخلاف این‌که شاه‌بیت تمام مواضع، سخنرانی‌ها و نشست‌ها آن است که در دوره‌ی پسا کرونا هیچ چیز دیگر مثل قبل نخواهد بود، اما بعید است که کرونا تغییر چشمگیری در تغییر توزیع نیروی مادی و در نتیجه تغییر جایگاه بازیگران به معنای سقوط هژمونی آمریکا و جایگزینی هژمونی چین داشته باشد. در واقع به دلایل متعددی مانند شکاف نظامی عظیم بین چین و آمریکا، سیاست بازگشت آمریکا به رهبری جهانی پس

از ترامپ، ضعف‌های چین در حوزه‌ی قدرت نرم، غلبه‌ی ایدئولوژی لیبرالیستی بر کمونیستی و در نهایت رویکرد چین به تعامل با نظم کنونی باید گفت همان قدر که پیش‌بینی سقوط هژمونی آمریکا در جهان پساکرونا ساده‌لوحانه می‌نماید، اعتقاد به تبدیل چین به هژمون و ایجاد نظام مطلق مبتنی بر هنجارهای چینی نیز ساده‌انگارانه خواهد بود. به عبارتی در ساختار پساکرونا همان اندازه که چین برنده قطعی نیست، آمریکا نیز بازنده حتمی در زمینه‌ی هژمونی نیست. البته این به معنای هیچ‌گونه عدم‌تغییری نیز نیست، چرا که نظم آینده اولاً ارزش‌های چینی، اگر نگوییم همه اما قطعاً بیشترین ارزش‌های مشترک را در خود جای دهد و در ثانی برخلاف نظر فرید زکریا که تزلزل هژمونی آمریکا را به علت ظهور چین می‌داند، باید گفت این تزلزل بیش از ظهور چین ناشی از ظهور علل درونی خواهد بود. نتیجه‌ی کلی که این پژوهش حاکی از آن بود این که براساس تئوری چرخه‌ی قدرت، در خوش‌بین‌ترین حالت بحران کرونا چین را وارد مرحله سوم سیکل قدرت یعنی مشروعیت‌زدایی از هژمونی آمریکا کرد و این امر باعث تقابل بین آمریکا برای بقای هژمونی خود و تلاش پکن برای افزایش نفوذ خود خواهد شد، لذا چین تا رسیدن به مرحله‌ی نهایی چرخه‌ی قدرت یعنی تمرکززدایی از هژمون کنونی هنوز راه طولانی در پیش دارد.

قدردانی

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند از معاونت پژوهشی دانشگاه خوارزمی تهران و کارگروه علوم انسانی صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور که تسهیلات لازم برای انجام این پژوهش را فراهم نمودند و همچنین اساتید محترمی که در پاسخ‌گویی به پرسشنامه مشارکت داشتند صمیمانه قدردانی نمایند.

منابع و مآخذ

فارسی

بیات، مصطفی و دیگران، ۱۴۰۰، «پساکرونا؛ افول هژمونی آمریکا و ظهور جهان منطقه‌ای ایران»، *مجله روابط خارجی*، سال سیزدهم، شماره ۳، صص ۵۹۹-۶۲۶.

جمشیدی، محمد و زکیه یزدان‌شناس، ۱۳۹۹، «نظریه چرخه قدرت و تحولات قدرت ایالات‌متحده؛ بستری برای تحلیل رفتار سیاست خارجی»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال شانزدهم، شماره ۳، صص ۸۲-۵۲.

جهانگیری، سعید، فرحان جم، مهسا و ابراهیم متقی، ۱۳۹۹، «واکاوی چگونگی افول هژمونی آمریکا در عرصه جهانی با تأکید بر ویروس کرونا»، *جستارهای سیاسی معاصر*، سال یازدهم، شماره ۴، صص ۹۳-۷۳.

رستمی، محمدرضا و حسین دهشیار، ۱۳۹۰، «سیاست خارجی تعامل‌گرای چین و نظم جهانی»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۹، صص ۲۳-۱۷.

رومی، فرشاد و احسان کاظمی، ۱۳۹۹، «کرونا ویروس؛ تغییری نوین در تحلیل کلان تحولات سیاسی و بین‌المللی»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، دوره نهم، شماره ۳۳، صص ۸۹-۶۳.

کریمی، کامران، ۱۳۸۹، «فرصت‌ها و چالش‌های آمریکا در جهانی متفاوت: بررسی اندیشه‌های فرید زکریا»، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای*، سال یازدهم، شماره ۲، صص ۱۲۱-۹۹.

کولایی، الهه، ۱۳۷۷، «برداشتی کوتاه از نظریه چرخه‌های طولانی در سیاست جهانی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۴۱، صص ۱۷۶-۱۵۴.

لاتین

- Applebaum, Anne, 2020, *When the World Stumbled: Covid-19 and the Failure of the International System, In: covid-19 and world order*, edited by Hal Brands and Francis J. Gavin, Baltimore: Johns Hopkins University Press.
- Bahi, Riham, 2021, "The geopolitics of COVID-19: US-China rivalry and the imminent Kindleberger trap", *Review of Economics and Political*, Vol. 6. No. 1, pp.76-94.
- Basu, Titli, 2020, "Sino-US Disorder: Power and Policy in Post-Covid Indo-Pacific", *Journal of Asian Economic Integration*, Vol. 2, No. 2, pp.159-179.
- Beckley, Michael, 2018, *Unrivaled: Why America Will Remain the World's Sole Superpower*, US: Cornell University Press.
- Benjamin, Tze Ern HO, 2020, "China's Strategic Objectives in a Post Covid-19 World", *PRISM*, Vol. 9, No. 1, pp.88-101.
- Bhalla, A.S., 2021, "Leadership Challenges and the Covid-19 Pandemic", *Observer Research Foundation(ORF), Occasional Paper*, No.299, pp.1-38.
- Bloomberg, 2020, Available at: <https://www.bloomberg.com/graphics/2016-us-vs-china-economy/>[Access 21 April 2022].
- Doran, Charles F., 2000, *Confronting the Principles of the Power Cycle: Changing Systems Structure, Expectations, and Way*, In: *Handbook of War Studies*, edited by Manus I. Midlarsky, United States: University of Michigan press.
- Duggan, Niall and Marcin Grabowski, 2021, "The Influence of Covid-19 on the Power Transition between the United States and China: The Case of Southeast Asia", *Irish Studies in International Affairs*, Vol. 32, No. 1, pp.83-102.
- Duran, Burhanettin, 2020, *After the Coronavirus, A New World (Dis)Order?*, In: *The Post-COVID-19 Global System: Old Problems, New Trends*, Turkey: Center for Strategic Research & Antalya Diplomacy Forum.

- Fayyaz, Shabana and Salma Malik, 2020, "Question of US Hegemony and Covid-19 Pandemic", **Global Political Review**, Vol. 1. No.1, pp.72-83.
- Fitzpatrick, Alex, 2020, "Why the U.S. Is Losing the War on Covid-19", Available at: <http://time.com/5879086/us-covid-19/> [Access 1 June 2022].
- Gallup, 2022, Available at: <http://news.Gallup.com/poll/116350/position-world.aspx>[Access 21 April 2022].
- Hiro, Dilip, 2020, "Comparing the US' and China's Response to Covid-19", In: *THE Nation*, Available at: <http://www.thenation.com/article/world/coronavirus-us-china-response/> [Access 11 May 2022].
- Hussain, Maqsood, 2021, "Reimagining the New World Order Post-Covid-19", **Qubahan Academic Journal**, Vol.1, No. 1, pp.5–10.
- Ivie, Harrison Mckinney, 2016, *the future of world power: An analysis of long cycle theory*, bachelor's thesis, US: University of Arizona.
- JdeLisle, acques, 2021, "The Covid-19 Pandemic and Geopolitics in the Indo-Pacific: A View from the United States", **Joint U.S.-Korea Academic Studies**, Vol. 0, pp.31-60.
- Kapucu, Naim and Donald Moynihan, 2021, "Trump's (mis)management of the Covid-19 pandemic in the US", **Policy Studies**, Vol. 42, No. 5-6, pp.592-610.
- Kristof, Nicholas, 2020, "America and the Virus: A Colossal Failure of Leadership", **The New York Times**, Available at: <http://www.nytimes.com/2020/10/22/opinion/sunday/coronavirus-united-states.html>[Access 21 May 2020].
- McNeil, Taylor, 2019, "Why the United States Is the Only Superpower", Available at: <http://now.tufts.edu/2019/11/21/why-united-states-only-superpower/> [Access 29 May 2022].
- Modelski, George, 1987, **Long Cycles in World Politics**, UK: Palgrave Macmillan
- Moon, Chung-in, Jeong, Soo Yeon and Samuel Gardner, 2021, "Cold War Discourse and Geopolitical Flashpoints in Post-Covid-19 Northeast Asia", **Journal for Peace and Nuclear Disarmament**, Vol. 4, pp.284-307.
- Nye, Joseph, 2019, "The rise and fall of American hegemony from Wilson to Trump", **International Affairs**, Vol. 95, No. 1, pp 63–80.
- Nye, Joseph, 2020, "Post-Pandemic Geopolitics, In: *.project syndicate*", Available at: <http://www.project-syndicate.org/commentary/five-scenarios-for-international-order-in-2030-by-joseph-s-nye-2020-10>[Access 21 April 2022].
- O'Rourke, Ronald, 2021, *U.S. Role in the World: Background and Issues for Congress*, **Congressional Research Service**, U.S: Congressional Research Service.
- Our World in Data, 2022, Available at: <https://ourworldindata.org/covid-cases>[Access 27 June 2022].
- Reich, Simon and Peter Dombrowski, 2020, "The consequence of COVID-19: how the United States moved from security provider to security consumer", **International Affairs**, Vol. 96, No. 5, pp.1253–1279.
- Sapolsky, Harvey M., 2017, *Managing Global Security beyond 'Pax Americana'*, In: *International Relations*, Edited Stephen Mcglinchey, England: E-International Relations.
- Schindler, Seth, Jepson, Nicholas and Wenxing Cui, 2020, "Covid-19, China and the future of global development", *Research in Globalization*, Vol. 2, pp.1-7.
- Simons, Greg, 2020, "The Corona Virus Pandemic and Global Transformations: Making or Breaking International Orders?", **Outlines of Global Transformations: Politics, Economics, Law**, Vol. 13, No. 5, pp.20–37.

- Statista, 2022, Available at: <https://www.statista.com/statistics/958596/china-defense-spending-as-a-share-of-dgp/>[Access 21 April 2022].
- Statista, 2022, Available at: <https://www.statista.com/statistics/266892/military-expenditure-as-percentage-of-gdp-in-highest-spending-countries/>[Access 27 June 2022].
- Statista, 2022, Available at: <https://www.statista.com/statistics/262742/countries-with-the-highest-military-spending/>[Access 21 April 2022].
- Stoynov, Pavel, 2018, "Portuguese empire during the period 1415-1663", Bulgaria, Sofia University[DOI: http://www.psp-ltd.com/JIEB_71_6_2018.pdf].
- Thompson, Graeme, 2021, "Globalization, Geopolitics, and the U.S.–China Rivalry after Covid-19", *Journal of Applied History*, Vol 3, No 1-2, pp.72-94.
- Walt, Stephan, 2020, "The Death of American Competence", In: *Foreign Policy*, Available at: <http://foreignpolicy.com/2020/03/23/death-american-competence-reputation-coronavirus/>[Access 21 April 2022].
- Walt, Stephen, 2018, **The Hell of Good Intentions: America's Foreign Policy Elite and the Decline of U.S. Primacy**, New York: Farrar Straus and Giroux.
- Wang, Zheng, 2020, "Dangers and Opportunities in the Coronavirus Crisis: US-China and China-Japan Relations", Available at: <http://items.ssrc.org/covid-19-and-the-social-sciences/covid-19-in-east-asia/dangers-and-opportunities-in-the-coronavir-us-crisis-us-china-and-china-japan-relations/>[Access 3 May 2022].
- Yuan, Nansheng, 2020, "Reflections on China -US relations after the Covid-19 pandemic", *China International Strategy Review*, Vol. 2, pp.14-23.
- Zhao, Suisheng, 2021, "Rhetoric and Reality of China's Global Leadership in the Context of COVID-19: Implications for the US-led World Order and Liberal Globalization", *Journal of Contemporary China*, Vol. 30, No. 128, pp.233–248.